

# تاجتھا

پژوہیں کی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی  
سال چہارم، شماره ۷، بہار و تابستان ۱۳۹۹

## واکوی گونه های ملکیت آنی<sup>۱</sup>

حمیدرضا کامل نواب<sup>۲</sup>

### چکیده

ملکیت، یکی از مهم ترین اعتبارات عقلایی و شرعی است که در تمام شئون زندگی بشر جریان داشته و دارد. هر چند اقتضای ذات ملکیت، دوام و استمرار است؛ اما در موارد متعددی، مالکیت های آنی - که در حقیقت راه حلّی برای بعضی از چالش ها و معضلات فقہی است - در متون فقہی به چشم می خورد. ملکیت آنی، از جهات گوناگونی قابل بحث و بررسی است؛ ولی در این نوشتار، اقسام مختلف آن - که از مثال های متنوع فقہی آن به دست آمده و در سایر موارد نیز قابل تطبیق است - بازشناسی و کاویده شده است. ملکیت آنی در یک تقسیم بندی کلی، به ملکیت آنی قصدی و ملکیت آنی جمعی تقسیم می شود و ملکیت آنی قصدی نیز به تملیکی و تملکی و هر کدام، به حقیقی و تقدیری تقسیم می گردد. ملکیت آنی جمعی نیز به حقیقی و تقدیری و قسم دوم به عدم الاقتضائی و اقتضاء العدمی تقسیم می گردد و اقتضاء العدمی به

تاجتھا  
پژوہیں کی فہمی

واکوی گونه های ملکیت آنی

تاریخ تأیید: ۹۹/۶/۲۲

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۱۸

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری فقہ و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات

h.kamelnavab@mail.um.ac.ir

دانشگاه فردوسی مشهد.

عقلی و شرعی منقسم است. در مجموع، هشت قسم ملکیت آنی شناسایی و ماهیت یابی شده است که چه بسا بتوان از این رهگذر، برخی معضلات قدیمی و نوظهور فقهی را حل نمود.

**واژگان کلیدی:** ملکیت، تقسیمات ملکیت، ملکیت تقدیری، ملک آنی، مالکیت آنی، عدم الاقتضائی، اقتضاء العدمی.

### مقدمه

داد و ستد یکی از نیازهای اساسی بشر به شمار می‌آید و از این رو، مورد توجه و اهتمام فراوان شارع قرار گرفته است. اعتبارات مختلف شرع در این مقوله، شاهی بر صحت این ادعاست. این اعتبارات، گاهی با اعتبارات عقلایی و عرفی تطابق دارد؛ همان‌طور که در غالب موارد چنین است و گاهی اعتباراتی است اختصاصی شرع که با یک حکمت و غرض منطقی و عقلایی سامان یافته است.

از جمله اعتباراتی که در میان اعتبارات قانونی و حقوقی، عین و اثری از آن دیده نمی‌شود، ملکیت آنی است که راه‌گشای مهمی در برخی مسائل فقهی است و با این حال مورد غفلت قرار گرفته و کمتر بزرگان به تبیین ماهیت، مبنا، مأخذ و اقسام آن پرداخته‌اند.

کاوش در آثار فقهی خاصه و عامه، پژوهشگر را بدین نتیجه می‌رساند که در میان فقهای شیعه جز در اعصار متأخر، تصریحی به این قسم از ملکیت نشده است. البته آشکار است که احساس نیاز به این نوع از ملکیت از زمان‌های گذشته وجود داشته است؛ چه آنکه محقق حلی در حلّ مشکل مسأله معروف «أعتق عبدک عتی» به این نوع از ملکیت نیاز پیدا کرده؛ ولی چون بر آن دلیلی نیافته است، تقدّم ملکیت بر عتق را قطعی دانسته؛ ولی در زمان حدوث ملکیت برای شخص آمر دچار تردید شده و زمان حدوث ملکیت را دارای اشکال می‌داند و می‌نویسد: هر چه در ارتباط با زمان حدوث ملکیت نسبت به عبد گفته شود، تخمین و تعیین زمان بی دلیل است.<sup>۱</sup> اولین کسی که به اقسام ملکیت لحظه‌ای - بدون ارائه تعریف - اشاره کرده است، شیخ انصاری<sup>۲</sup> است و به دنبال ایشان نیز بزرگانی در شرح کلام ایشان یا مستقلاً این اشاره را تأکید

ماهیچنا  
پژوهش‌های فقهی

سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۱. محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۵۵.

۲. انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۸۸.

کرده‌اند؛<sup>۱</sup> ولی هیچ یک به شکل جامع و به تفصیل به این بحث نپرداخته است. در میان کتب و آثار معاصران نیز هیچ پژوهش مستقلی در این رابطه صورت نگرفته و هیچ کتابی به تفصیل به این مسأله نپرداخته است. بعضاً نیز که پرداخته‌اند با آنکه مباحث مناسبی در ارتباط با ماهیت، ادله و مصادیق ملکیت آنی مطرح کرده‌اند؛ ولی به اقسام ملکیت آنی نپرداخته‌اند<sup>۲</sup> یا اگرچه جو سکوت نسبت به این نوع از ملکیت را شکسته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد، تعریف و اقسام ملکیت آنی را به طور صحیح منعکس نکرده‌اند؛ بلکه طوری نگاشته شده‌اند که گویا ملکیت آنی تنها یک قسم دارد<sup>۳</sup>. این در حالی است که با دقت در موارد مختلف ملکیت آنی، معلوم می‌شود که این نوع از ملکیت، هشت قسم دارد که آشنایی با آن‌ها راه‌گشای معضلات و مشکلات متعدد فقهی است.

شایان ذکر است بعضی از بزرگان در اصل وجود ملکیت آنی تشکیکاتی کرده‌اند.<sup>۴</sup> مقاله به این بحث نمی‌پردازد و آن را به عنوان اصل موضوعی می‌پذیرد.

با توجه به اینکه این بحث از مباحث عمیق فقهی به شمار می‌آید، نگارنده سعی کرده با توضیح اقسام در ضمن مثال‌های مختلف و نام‌گذاری اختراعی متناسب با اصل ماهیت هر یک از آن‌ها، نیل به فهم صحیح و به کارگیری فقهی آن‌ها را آسان‌تر نماید. هم‌چنین به همین دلیل و برای انجسام بحث، نخست، تمام اقسام را به صورت اجمالی بیان کرده و پس از آن به تفصیل هر یک از آن‌ها پرداخته است.

نکته قابل توجه آن است که نگارنده در این پژوهش در جایگاه اقتباس اقسام ملکیت آنی است و طبعاً آن‌ها را از مثال‌هایی که برای ملکیت آنی در کلمات فقها بیان شده، برداشت نموده است. توجه به این موضوع به دو نکته رهنمون می‌سازد:

۱. نائینی، منیة الطالب، ج ۱، ص ۷۶؛ همو، المکاسب و البیع، ج ۱، ص ۲۱۴؛ یزدی، حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۸۰؛ شهیدی تبریزی، هدایة الطالب، ج ۲، ص ۱۸۱؛ حکیم، نهج الفقاهة، ص ۷۰؛ طباطبائی قمی، عمدة المطالب، ج ۲، ص ۸۵؛ مروّج، هدی الطالب، ج ۲، ص ۱۴۶.
۲. مهدی سیف، کتابخانه آیه الله بروجردی، پایان نامه «ماهیت ملکیت آنی و بررسی ادله و مصادیق آن».
۳. احمدی و رحمان ستایش، بررسی مبانی فقهی مالکیت لحظه ای، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱، ص ۱۱.
۴. یزدی، حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۹؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ج ۳، ص ۳۸؛ طباطبائی قمی، عمدة المطالب، ج ۲، ص ۸۱.

یکم؛ ممکن است ملکیت آنی اقسام بیشتری داشته باشد که از دید نگارنده پنهان مانده و دیگران به آن توجه نمایند یا اینکه در آینده حسب پیشرفت‌ها و تغییرات علم فقه یا پدید آمدن مصادیق نوظهور، موارد جدیدی برای ملکیت آنی به وجود آید. لذا نگارنده مدعی انحصار عقلی و حقیقی اقسام ملکیت آنی در اقسام مذکور نیست.

دوم؛ بعضی از اقسام ملکیت آنی از بعضی از مثال‌های خاص در عبارات فقها برداشت شده و این بدین معنا نیست که اگر در آن مثال اشکال شود -چنان‌که به باور نگارنده بعضی از مثال‌ها مبتلا به اشکالات متعدّد است- آن قسم از بین برود و از دایره اقسام ملکیت آنی خارج شود؛ بلکه ثبوتاً آن قسم پابرجاست و تنها برداشت آن، از مثال مورد مناقشه منتفی می‌گردد و در هر موردی که اثباتاً امکان اقامه دلیل بر آن فراهم شود، قابل اثبات است.

### مفهوم شناسی

ملکیت: «ملک» در لغت به معنای احاطه و سلطه داشتن بر شیء است<sup>۱</sup> و فراوان در عرف به معنای اشیاء و اموال مملوک به کار برده می‌شود.<sup>۲</sup>

«ملک» در اصطلاح فقها به معنای اضافه و اتصال شرعی (اعتباری) میان شخص و شیء

است که مجوّز تصرّف او در آن شیء و مانع از تصرّف دیگران در آن است.<sup>۳</sup>

ملکیت آنی: ملکیت آنی در مقابل ملکیت دوامی است و از آن جهت که در آنی به وجود می‌آید و منقضی می‌گردد بدین نام خوانده شده است.

دلیل پیدایش این نوع از ملکیت، اموری مثل قصد شخص یا جمع میان ادله است که در ادامه مطرح خواهد شد.

### اقسام ملکیت

ملکیت دارای تقسیمات گوناگونی است:

۱. ملکیت فعلی و شأنی: ملکیت شأنی در مواردی است که برای شخص ملکیت فعلی

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹۲.

۲. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۱۴.

۳. سعدی ابوجیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، ص ۳۴۰.

ممکن نیست؛ مانند ملکیت ورثه بر اموال مریض محتضر یا ملکیت نوزاد در رحم.  
 ۲. ملکیت اختیاری و قهری: ملکیت قهری مانند ملکیت وارث بر اموال مورث و ملکیت  
 مجنئی علیه بر دیه در جنایت خطای.  
 ۳. ملکیت دائم و موقت: ملکیت موقوف علیهم بر مال موقوفه، ملکیت موقت است.  
 ۴. ملکیت مستقر و متزلزل: در عقد غیر لازم یا خیاری، ملکیت متزلزل است.<sup>۱</sup>  
 ۵. ملکیت دوامی و آنی: این تقسیم در کتبی که تقسیمات ملکیت را بیان کرده‌اند، مورد  
 غفلت واقع شده است. مقاله در صدد بیان اقسام ملکیت آنی است.  
 به نظر نگارنده و با استفاده از عناوین و تعاریف اختراعی، ملکیت آنی، به شکل زیر  
 تقسیم می‌شود:

۱. ملکیت آنی قصدی: این نوع از ملکیت آنی، به تملک و تملیکی تقسیم می‌شود و هر  
 یک به حقیقی و تقدیری.
۲. ملکیت آنی جمعی: این نوع نیز به دو قسم حقیقی و تقدیری و تقدیری نیز به عدم  
 الاقتضائی و اقتضاء العدمی تقسیم می‌شود که قسم دوم نیز یا عقلی است یا شرعی.

### ملکیت آنی قصدی

این قسم از ملکیت آنی، متوقف بر قصد است و تا زمانی که شخص این قسم از ملکیت را قصد  
 نکند، پدید نمی‌آید؛ ولی در تمام اقسام نوع دیگر ملکیت - همان طور که بیان خواهد شد - نیازی  
 به قصد نیست؛ بلکه اگر شخص قصد حصول ملکیت مذکور را نداشته باشد، به خاطر جمع  
 بین ادله، وجود دارد.

دلیل اعتبار قصد آن است که چنین ملکیتی، با انشاء تملیک یا تملک ضمنی پدید می‌آید  
 و چون انشاء است، طبعاً قصد آن لازم است؛ زیرا تمام انشائات محتاج قصد منشی هستند.<sup>۳</sup>  
 هم چنین این گونه از ملکیت آنی، نیازمند جمع بین ادله نیست؛ بلکه وقتی شخص می‌بیند  
 بدون قصد تملیک و تملک ضمنی، امکان دستیابی به آنچه که مدنظر دارد و مقصود اوست، وجود

۱. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۱۵.

۲. انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. مظفر، حاشیه المظفر علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۰۰.

ندارد و تنها راه، قصد تملیک یا تملک ضمنی است، آن را قصد می‌کند تا به مقصودش نائل گردد. ملکیت آنی قصدی، تملکی و تملیکی است؛ زیرا گاهی شخص تملک ضمنی را قصد می‌کند و گاه، تملیک ضمنی را. در هر کدام از این دو، زمانی که شخص تملک یا تملیک ضمنی را قصد می‌کند، گاهی تحقق ملکیت حقیقی برای شخص ممکن است و مانعی از حصول ملکیت حقیقی وجود ندارد و گاهی امکان حصول ملکیت حقیقی برای او وجود ندارد. در صورت نخست، ملکیت قصدی حقیقی و در صورت دوم ملکیت قصدی تقدیری پدید می‌آید. توضیح بیشتر آنکه مقصود از ملکیت تقدیری، ملکیتی است که در فرض وجود مانع از ملکیت حقیقی به وجود می‌آید و صرفاً مصحح ترتب آثار ملکیت است و دلیل بر آن، ادله ملکیت آنی است با توضیحاتی که بیان شده و می‌شود. در این موارد اگر شخص التفات و توجه به سه موضوع داشته باشد که عبارتند از: الف. توقف تصرف مورد نظر بر ملکیت؛ ب. عدم امکان حصول ملکیت حقیقی؛ ج. امکان حصول ملکیت تقدیری؛ طبعاً ملکیت تقدیری را قصد می‌کند؛ ولی اگر صرفاً به توقف تصرف بر ملکیت توجه داشته؛ ولی ناممکن بودن ملکیت حقیقی را نداند، طبعاً ملکیت حقیقی را قصد می‌کند؛ ولی بر اساس جمع میان ادله، شارع مقدس ملکیت تقدیری را امضا می‌کند.

باید دانست که این منافاتی با قانون «العقود تابعة للمقصود» ندارد؛ زیرا این قانون - همان‌طور که بزرگان مکرراً بیان فرموده‌اند - صرفاً در اصل معنای عقد است؛ بدین معنا که اگر به عنوان مثال قصد بیع کرده است، نمی‌شود اجاره امضا شود؛ ولی در توابع آن کارایی ندارد. این موضوع در موارد بسیاری اتفاق می‌افتد؛ مثل آنکه شخص عقد مشروط را قصد کرده؛ ولی مطلق امضا می‌شود یا کل را قصد می‌کند؛ ولی جزء امضا می‌شود.

در لسان فقها گاهی از ملکیت تقدیری به ملکیت فرضی<sup>۱</sup> و ملکیت حکمی<sup>۲</sup> نیز تعبیر شده است؛ ولی ظاهراً در معنای پیش گفته استعمال شده است؛ گرچه در هیچ کتاب یا پژوهشی به روشنی زوایای این بحث تبیین نشده است. البته گاهی ملکیت تقدیری گفته شده و مقصود

۱. اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۸۰؛ مروّج، هدی الطالب، ج ۲، ص ۱۱۶؛ کلانتر، حاشیه المکاسب، ج ۶، ص ۲۶۷.  
۲. یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۸۰.

از آن ملکیتی است که هنوز به درجه فعلیت نرسیده که ارتباطی به ملکیت آنی ندارد. این کاربرد در کتاب وصیت درباره مالکیت موصی له تا زمان موت موصی مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup> برای اثبات وجود این اقسام و تبیین و توضیح بیشتر، مثال‌های فقهی مرتبط را از کلمات فقها بیان می‌کنیم.

### ۱. ملکیت آنی قصدی تملکی

اگر شخص برای رسیدن به برخی اغراضش، تملک ضمنی را قصد کند، ملکیت آنی قصدی تملکی محقق می‌شود. یکی از مثال‌های این قسم، «أعتق عبدک عتی» است.<sup>۲</sup> در این مثال، شخص با عنایت به قانون «لاعتق قبل ملک»<sup>۳</sup> می‌داند تا مالک عبد نشود، امکان ندارد عبد از طرف او آزاد شود؛ از این رو به طور طبیعی زمانی که امر به عتق می‌کند، قصدش این است که «ملکنی عبدک و أعتقه نیابة أو وكالة عتی»؛ یعنی مرا مالک بنده‌ات کن و بعد او را نیابی یا وکالتی، از طرف من آزاد کن. او با امر به عتق، تملک ضمنی را قصد کرده و در حقیقت انشاء استیجاب می‌کند و اگر شخص بنده را از طرف او آزاد کند، در واقع استیجاب او را قبول کرده و تملک شخص به وقوع پیوسته است.<sup>۴</sup>

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

واکاوی گونه‌های ملکیت آنی

البته تملک ضمنی‌ای که در این قسم قصد می‌شود، ممکن است به نحو هبه و امثال آن باشد که نیازی به عوض ندارد؛ لذا به صرف انشاء تملک و قبول آن توسط طرف مقابل، محقق می‌شود و شخص اول هیچ تعهد دیگری نسبت به طرف مقابل ندارد. نیز ممکن است به صورت استیجاب بیع یا قرض و امثال این‌ها باشد و بعد از اینکه شخص مقابل آن را قبول نمود، ثمن یا ضمان آن به ذمه شخص اول که در حقیقت خریدار یا قرض گیرنده آن عبد است، ثابت می‌گردد. اما اینکه به کدام نحو مقصود است، از قرائن مقال و مقام دانسته می‌شود.

شاهد اینکه در موارد ملکیت آنی قصدی، چنین قصدی وجود دارد، آن است که بعضی از بزرگان<sup>۵</sup> این مثال را در کتب فقهی‌شان به صورت «أعتق عبدک عتی و علی ثمنه» آورده‌اند.

۱. انصاری، کتاب النکاح، ص ۳۹.

۲. یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۹۵.

۴. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۰؛ بحرانی، عیون الحقائق فی تسمیم الحدائق، ج ۱، ص ۲۵۰.

۵. علامه حلی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۵، ص ۴۳.

ذکر فقرہ «علیٰ ثمنہ» بر وقوع معاوضہ ضمنی دلالت می‌کند. نکته قابل توجه در اینجا این است که ملکیت قصدی تملک به هر دو قسم حقیقی و تقدیری اش، در مثال مذکور قابل تطبیق است. لذا اگر جمله فوق را مسلمانی به مسلمان دیگر بگوید و عبد نیز مسلمان باشد، ملکیت قصدی حقیقی رخ می‌دهد؛ زیرا مانعی از مالکیت مسلمان بر عبد مسلمان وجود ندارد. طبعاً شخص بعد از اینکه این جمله را به مالک عبد می‌گوید و مالک، عبد را از طرف او آزاد می‌کند، او یک لحظه قبل از عتق، حقیقتاً مالک عبد شده و بعد از آن بنده آزاد می‌شود. اما اگر جمله مذکور را کافری به مسلمانی بگوید و عبد نیز مسلمان باشد؛ با توجه به اینکه به مقتضای آیه نفی سبیل و ادله دیگر، کافر نمی‌تواند مالک حقیقی عبد مسلمان شود؛ برخی مانند شهید ثانی در این مورد، تملک قصدی تقدیری را به عنوان راه حل ارائه نموده‌اند؛ یعنی یک لحظه قبل از وقوع عتق، کافر، مالک تقدیری بنده شده و سپس آن بنده آزاد می‌شود.<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت که شهید ثانی به تقدیری بودن ملکیت آنی فوق الذکر تصریح نکرده است و برداشت نگارنده یک برداشت علی القاعده است و نیز ممکن است به مثال مذکور اشکال شود که ملکیت آنی با قاعده نفی سبیل منافاتی ندارد؛ ولی بنای نگارنده به اشکال در امثله مذکور در کلام فقها نیست؛ بلکه صرفاً به دنبال اصطیاد اقسام مختلف ملکیت آنی از کلمات فقها و امثله آنهاست.

## ۲. ملکیت آنی قصدی تملیکی

اگر شخص برای رسیدن به برخی اغراضش، تملیک ضمنی را قصد کند، ملکیت آنی قصدی تملیکی محقق می‌شود. یکی از مثال‌های ملکیت آنی قصدی تملیکی «اشتر بمالی لنفسک طعاماً؛ با مال من برای خودت غذایی بخر» است. با توجه به ادله‌ای مانند «لا بیع الا فیما تملک»<sup>۳</sup> و هم چنین توجه به حقیقت و ماهیت بیع، امکان ندارد کسی با مال دیگری برای خودش چیزی بخرد؛ زیرا بیع معاوضه است و حقیقت معاوضه آن است که معوض از ملک

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۱۶۹؛ خوانساری، الحاشیة الثانية علی المکاسب، ص ۲۰۷.

۲. عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳. احسانی، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۴۷.



هر کس خارج شود، عوض در ملک همان داخل گردد.<sup>۱</sup> با توجه به این مطلب، زمانی که شخص جمله فوق را بیان می‌کند، تملیک ضمنی آن مال را در ضمن قرض یا هبه یا امثال آن - با توجه به قرائن حالی و مقالی - قصد کرده است تا اینکه آن شخص نخست مالک شود و شرط صحت بیع برای او فراهم گردد. در حقیقت کسی که امر به خرید طعام می‌کند نخست - مثلاً - گفته است: «وهبتک هذا المال» و پس از آنکه مخاطب را مالک مال نمود خرید مخاطب در ملک خودش واقع می‌شود.

در این مثال با توجه به اینکه مانعی برای ملکیت شخص مقابل بر مال وجود ندارد، تملیک قصدی حقیقی رخ می‌دهد. اما مثال تملیک قصدی تقدیری جایی است که مسلمانی به کافری بگوید: «أعتقتُ عبدی عنک»<sup>۲</sup>؛ در این صورت با توجه به اینکه آزاد کردن بنده فقط از طرف مالک صحیح است و از طرفی چون شخص مقابل کافر است، امکان مالکیت حقیقی او بر بنده مسلمان وجود ندارد<sup>۳</sup>؛ لذا با آنکه، مالک، ضمن جمله مذکور، تملیک ضمنی آن بنده به کافر را قصد کرده؛ ولی چون ملکیت حقیقی کافر بر مسلمان امکان ندارد، یک لحظه قبل از عتق، آن کافر مالک تقدیری بنده شده و سپس، از طرف او آزاد می‌گردد.

در کتب فقهی برخی از بزرگان نمونه‌ها و مثال‌های دیگری برای این قسم از ملکیت آنی به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال کاشف الغطا در ارتباط با این فرع که اگر کسی به دیگری بگوید: از مال خودت دین من را ادا کن یا آن دیگری خود بگوید: دینت بر ذمه من است یا اینکه شخصی به طلبکار بگوید: دین او را از من بگیر، می‌نویسد: در این مورد بهترین راه حل برای تطبیق این فرع بر قواعد، کمک گرفتن از ملکیت آنی است؛ زیرا این فرع بر وکالت قابل تطبیق نیست؛ چه آنکه وکالت، در صورتی صحیح است که در مال موکل باشد، نه مال وکیل و اصولاً تبرع از ناحیه غیر، نیازمند وکالت نیست؛ زیرا متبرع خود کارش را انجام می‌دهد و نیازی نیست که متبرع عنه به او اجازه دهد؛ هم‌چنین این فرع بر قرض نیز منطبق نمی‌شود؛ زیرا قرض نیازمند قبض است. بر حواله و ضمان نیز قابلیت انطباق ندارد؛ زیرا در حواله و ضمان شخص پرداخت کننده واقعاً

## مباحث

واکوی گونده هلی ملکیت آنی

۱. نحفی، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۸۳؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۳۸؛ عبدالرحمن، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیة، ج ۳، ص ۳۱۱.
۲. بحرانی، عیون الحقائق فی تنمیم الحدائق، ج ۱، ص ۲۵۰.
۳. طوسی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، ص ۴۳۵؛ حلّی، الجامع للشرائع، ص ۲۵۱.

مدیون می‌شود و دین از ذمه مدیون اول به ذمه او منتقل می‌شود؛ ولی در فرع مزبور، مدیون تا پایان، شخص اول است و اصلاً دین به ذمه پرداخت کننده منتقل نمی‌شود.<sup>۱</sup> در حقیقت ایشان بهترین راه حل را ملکیت آنی قصدی دانسته است؛ به این صورت که بگوییم زمانی که بدهکار به دیگری می‌گوید: دینم را ادا کن، در واقع، قصد کرده است که مالت را به ملک من در بیاورد و سپس وکالتاً از طرف من، با آن مال دین من را ادا کن. در این صورت تملک ضمنی صورت پذیرفته است.

هم‌چنین در فرضی که دیگری می‌گوید: دین تو را پرداخت می‌کنم یا به طلبکار می‌گوید: دین او را از من بگیر، در واقع قصد کرده است که مالش را به ملکیت بدهکار درآورد و بعد به وکالت از بدهکار دین او را ادا کند. در این دو صورت، تملیک ضمنی رخ داده است؛ یعنی شخص نخست با انشاء تملیک ضمنی، مالش را به ملکیت شخص مدیون در می‌آورد و آنگاه با آن مال که ملک اوست، دین او را می‌پردازد.

### ملکیت آنی جمعی

این نوع از ملکیت برخلاف نوع سابق، نیازی به قصد شخص ندارد؛ بلکه دائماً محصول جمع میان ادله است. توضیح مطلب آنکه: در لابه‌لای مسائل فقهی، احکامی به چشم می‌خورد که ثبوت آنها قطعی و مستدل است؛ ولی دارای پیش‌نیاز ملکیت‌اند و وجود آنها بدون این پیش‌نیاز طبق ادله شرعی امکان ندارد. از این رو اگر دلیلی بر وجود چنین احکامی بدون تبیین این پیش‌نیاز دلالت کند، طبعاً به کشف آنی<sup>۲</sup>، وجود آن پیش‌نیاز آشکار می‌گردد. اکنون سؤال اساسی این است که ملکیت مکشوف در چه زمانی و به چه مقدار است؟ در پاسخ باید گفت: از سویی، تنها یک لحظه سبق ملکیت به عنوان پیش‌نیاز برای تصرفات متوقف بر ملکیت -مانند بیع و عتق- کفایت می‌کند. پس مقداری که یقین به حدوث ملکیت وجود دارد، یک لحظه قبل از تصرفات متوقف بر ملک است و از سوی دیگر، بر اساس یقین سابق به عدم وجود ملکیت و شک لاحقی که نسبت به وجود آن تا یک لحظه قبل از تصرفات

ماهیچوا  
پژوهش‌های فقهی

سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۱. کاشف الغطا، تحرير المجلة، ج ۲، ب ۲، ص ۲۶.

۲. کشف معلول از علت دلالت آنی گفته می‌شود. (بدری، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، ص ۱۴۵).

مزبور وجود دارد، استصحاب عدم حدوث ملکیت تا یک لحظه قبل از تصرفات متوقف بر ملک جاری می‌گردد. ضمیمه استصحاب عدم ملکیت به ادله پیش‌نیاز بودن ملکیت، ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که یک لحظه قبل از تحقق تصرفات مبتنی بر ملک، ملکیت وجود داشته است؛ چه آنکه وجود یک لحظه ملکیت، کافی و قطعی است و ثبوت بیش از این مقدار، غیر لازم و مشکوک است و مقتضای استصحاب عدم ملکیت، نبود آن است. در مجموع، در تمام موارد ملکیت آنی جمعی، وجود سه نوع دلیل ضروری است:

۱. ادله‌ای که بر ثبوت آن حکم دلالت کند؛

۲. ادله‌ای که پیش‌نیاز بودن ملکیت برای آن حکم را می‌رساند؛

۳. ادله‌ای که عدم وجود ملکیت تا یک لحظه قبل از ثبوت حکم را اثبات کند.

به عنوان مثال وقتی واهب مالی را که به دیگری بخشیده، می‌فروشد، به استناد اجماع و اطلاق ادله جواز فسخ هبه،<sup>۱</sup> حکم جواز بیع ثابت شده<sup>۲</sup> و ادله نوع اول سامان می‌یابد. از جهت دیگر، ادله اعتبار ملک در بیع<sup>۳</sup> پیش‌نیاز بودن ملکیت را گوشزد می‌کند و بدین ترتیب دلیل نوع دوم شکل می‌گیرد. در سوی دیگر، استصحاب عدم حدوث ملک برای بخشنده است که دلیل نوع سوم است و بر آن دلالت دارد که او تا یک لحظه قبل از بیع، مالک آن مال نبوده است. از مجموع این سه دلیل آشکار می‌شود که یک لحظه قبل از بیع، هبه سابق فسخ شده و مال به ملک بخشنده داخل شده و سپس بیع در ملک او منعقد شده است.<sup>۴</sup>

ملکیت آنی جمعی، به حقیقی و تقدیری تقسیم می‌شود که در ادامه تبیین می‌گردد.

### ۱. ملکیت آنی جمعی حقیقی

ملکیت از اعتبارات شرعی است و شارع برای آن اسباب خاصی را در نظر گرفته است که بدون وجود این اسباب، التزام به وجود ملکیت حقیقی ممکن نیست. لذا گرچه حاصل جمع میان ادله سه گانه پیش گفته، حدوث ملکیت یک لحظه قبل از آن احکام است؛ ولی

۱. طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲. یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. احسانی، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴. انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۸۸.

صرف این مطلب، مجوز نقض قانون توقف ملکیت بر اسباب خاصه نیست؛ چه آنکه این قانون از جمله قواعدی است که در مباحث فقهی مختلفی مثل مبحث شرط نتیجه، مورد استناد قرار گرفته و مورد پذیرش فقهاست.<sup>۱</sup>

بر این اساس، در مواردی که جمع میان ادله، مقتضی التزام به ملکیت آنی است، اگر سبب مورد تأیید شارع برای التزام به ملکیت حقیقی وجود داشته باشد، قائل به ملکیت حقیقی آنی می‌شویم و اگر این چنین دلیلی وجود نداشته باشد یا اینکه دلیل عقلی یا شرعی بر عدم امکان حدوث ملکیت حقیقی دلالت کند، باید به حدوث ملکیت آنی تقدیری قائل شویم که دلیل بر آن نیز جمع میان ادله به دلالت اقتضاست. با این توضیح روشن شد که ملکیت آنی جمعی حقیقی در جایی است که جمع میان ادله مقتضی ملکیت آنی باشد و امکان التزام به ملک حقیقی با توجه به وجود سبب مورد امضای شارع نیز وجود داشته باشد.

مسأله مشهور «تلف المبیع قبل قبضه من مال بایعه»<sup>۲</sup> از همین قبیل است؛ زیرا از سویی، مفاد این قانون این است که تلف مبیع قبل از قبض، از مال بایع محاسبه می‌شود و از سوی دیگر، به خاطر اینکه معامله صحیح صورت گرفته، قطعاً مشتری مالک مبیع است و از جهت سوم، عقل همیشه تلف را از مال مالک می‌داند.<sup>۳</sup> جمع میان این ادله و اصل استصحاب آن است که ملکیت مشتری تا یک لحظه قبل از تلف استصحاب می‌شود و یک لحظه قبل از تلف، معامله منفسخ شده و مال به ملک بایع در می‌آید و تلف در ملک بایع صورت می‌پذیرد. در این مثال انفساخ رخ می‌دهد و انفساخ بر ملکیت حقیقی بایع دلالت دارد که به جهت استصحاب، بیش از آنی دوام ندارد.

قوانین فقهی دیگری مانند «تلف الثمن قبل القبض من مال مشتری»<sup>۴</sup> و «التلف فی زمن الخيار ممن لا خيار له»<sup>۵</sup> نیز مانند مورد فوق الذکرند و با همان توضیح، ملکیت حقیقی آنی در این موارد نیز وجود دارد.

۱. اراکی، کتاب النکاح، ص ۶۷۸.

۲. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۲۸.

۳. خونی، مصباح الفقاهة، ج ۶، ص ۲۴۵؛ لاری، التعلیقة علی المکاسب، ج ۲، ص ۴۶۰.

۴. اصفهانی، حاشیة کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۳۹۶.

۵. آخوند خراسانی، حاشیة المکاسب، ص ۲۶۳.

## ۲. ملکیت آنی جمعی تقدیری

این قسم نیز در موارد جمع بین ادله به واسطه دلالت اقتضا فهمیده می‌شود و تفاوتش با جمعی حقیقی در این است که در مواردی جریان دارد که ملکیت حقیقی در آن‌ها ممکن نیست؛ حال یا دلیلی بر ثبوت ملکیت حقیقی نیست و یا دلیل شرعی یا عقلی بر نفی ملکیت حقیقی وجود دارد که از مورد اول، به «عدم الاقتضائی» و از مورد دوم، به «اقتضاء العدمی عقلی یا شرعی» تعبیر می‌شود.

### ۲/۱. عدم الاقتضائی

اباحه معاوضی یا معوضه<sup>۱</sup> معاطاتی<sup>۲</sup> از مصادیق این نوع ملکیت است.<sup>۳</sup> با فرض صحت این قسم از معاطات و پذیرش آنکه چنین معاطاتی همه تصرفات حتی تصرفات متوقف بر ملک را تجویز می‌کند به ناچار باید پیش از تصرفات متوقف بر ملک، به وجود ملکیت آنی تقدیری معتقد شد؛ زیرا از جهتی، مقتضای «الناس مسلطون علی أموالهم»<sup>۴</sup>، صحت این اباحه مطلق است و از جهت دیگر، قاعده «لا بیع الا فیما تملک»<sup>۵</sup> و ادله تصرفات متوقف بر ملک، صحت چنین تصرفاتی را منوط به وجود ملک اعلام می‌کند و از جهت سوم، استصحاب عدم ملک تا یک لحظه قبل از این تصرفات، بر عدم حصول ملک تا این زمان دلالت دارد. با جمع میان این ادله فهمیده می‌شود که آنی قبل از این تصرفات، ملکیت حاصل شده؛ ولی چون دلیلی بر حصول ملکیت حقیقی قبل از این تصرفات وجود ندارد، قائل به ملکیت آنی تقدیری می‌شویم.

در این مورد نمی‌توان به ملکیت آنی قصدی قائل شد؛ بدین صورت که بگوییم شخص با این جمله قصد تملیک ضمنی کرده است؛ زیرا همان‌طور که شیخ انصاری فرموده، در این

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

واکوی گونه‌های ملکیت آنی

۱. به اباحه چیزی در مقابل اباحه یا تملیک چیز دیگر، اباحه معوضه گفته می‌شود. (هاشمی شاهرودی، فرهنگ

فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۰۹)

۲. معامله ای است که بدون لفظ صورت پذیرد. (مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۰۰)

۳. انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۴۲.

۴. احسانی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۴۷.

موارد چون مالک قصد انشاء اباحه دارد، انشاء ملکیت را قصد نکرده است.<sup>۱</sup> نیز زمانی که شخص کالایش را به دیگری ببخشد؛ ولی از این بخشش، پشیمان شده و با فسخ فعلی؛ یعنی با فروش یا تصرف دیگری در آن، این پشیمانی را اظهار کند؛ به دلالت اقتضاء ادله، آنی قبل از فروش یا تصرفات دیگر ملکیت حاصل شده است؛ زیرا از طرفی، اجماع و اطلاق ادله فسخ، شامل فسخ فعلی هم می‌شود و قانون «الایع الا فیما تملک»<sup>۲</sup> به وجود ملکیت قبل از این فروش دلالت دارد؛ ولی زمان آن را مشخص نمی‌کند؛ لذا به اقتضای استصحاب عدم ملکیت تا یک لحظه قبل از فروش، اثبات می‌شود تا یک لحظه قبل از بیع، ملکیت نبوده است. به طور کلی می‌توان گفت تمام موارد فسخ فعلی در تمام عقود از همین قبیل است.<sup>۳</sup>

البته باید دانست تفاوتی که میان مثال انفساخ با این موارد وجود دارد آن است که انفساخ امری غیر ارادی برای متبایعین و به دستور شارع مقدس است. در مثال انفساخ، چون یک لحظه قبل از تلف، انفساخ محقق می‌گردد، لذا سبب ملکیت با بیع که همان انفساخ است، محقق می‌شود؛ اما در این موارد برای حدوث ملکیت حقیقی، لازم است قبل از فسخ دلیلی بر ملکیت حقیقی و اهب با بیع وجود داشته باشد که چنین دلیلی وجود ندارد.

به عبارت دیگر، آنچه که در مثال قبل موضوعیت دارد، تلف است که یک لحظه قبل از تلف، انفساخ محقق می‌شود و نتیجه انفساخ، ملکیت حقیقی است؛ اما آنچه که در این مثال موضوعیت دارد، فسخ است و قبل از فسخ، دلیلی بر ملکیت حقیقی و اهب با بیع وجود ندارد. یکی دیگر از مثال‌های این قسم جایی است که پدری پسر صغیرش را که از جهت مادی معسر و فقیر است، به ازدواج شخصی در بیاورد. فقها در اینجا فتوا داده‌اند که پدر باید از مال خودش مهریه همسر فرزندش را بدهد. این در حالی است که مالک بضع، فرزند است و مقتضای ضابطه - که حقیقت معاوضه و شبه معاوضه، قرار گرفتن عوض و معوض در جای یکدیگر است - آن است که مهریه از ملک زوج خارج شود. یکی از راه‌حل‌هایی که بعضی از فقها در این فرض ارائه کرده‌اند، ملکیت آنی فرزند بر مال پدر و سپس ملکیت زوجه بر آن

۱. انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، صص ۸۲-۸۵.

۲. احسانی، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. کاشف الغطاء، مورد الانام، ج ۴، ص ۷۲.

است.<sup>۱</sup> این مورد هم از موارد ملکیت آنی تقدیری عدم الاقتضائی است؛ زیرا سببی از اسباب خاص ملکیت، بر ملکیت فرزند بر مال پدر از قبل وجود ندارد.

بیع طعام به دیگری توسط میهمان،<sup>۲</sup> ملکیت «نثار» یا همان «شاباش» در عروسی‌ها،<sup>۳</sup> فروش زمین احیا شده توسط احیاکننده (بنابر قول به عدم ملکیت و جواز بیع)،<sup>۴</sup> جواز همه تصرفات مالک در بدل حیلوله<sup>۵</sup> و ملکیت بطن موجود از موقوف علیهم نسبت به مال موقوفه در فرض جواز بیع مال وقفی<sup>۶</sup> همه از این قبیل اند؛ چه آنکه در تمام این موارد از منظر قائلان به صحت، ملکیت آنی تقدیری لا اقتضائی رخ داده است.

شایان ذکر است برخی این نوع ملکیت را به عنوان راه حلی برای بعضی از مشکلات و معضلات فقهی مرتبط با بانک‌ها مطرح کرده‌اند. این افراد برای جواز تصرف بانک‌ها در اموالی که از مردم نزد آن‌ها به امانت گذاشته شده - در فرضی که امانت باشد -، ملکیت آنی تقدیری را پیشنهاد کرده‌اند؛ یعنی قائل شده‌اند که یک لحظه قبل از تصرفات، بانک‌ها مالک مال شده و سپس، تصرفات در ملک آن‌ها واقع می‌شود. البته استفاده از این راه‌حل برای جواز تصرف بانک‌ها صحیح نیست؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، این قسم از ملکیت آنی، محصول جمع میان ادله است و نوع اول از این ادله، وجود دلیل قطعی بر جواز تصرف است؛ در حالی که دلیلی بر جواز تصرف بانک‌ها در اموال مردم وجود ندارد.<sup>۷</sup>

## ۲/۲. اقتضاء العدمی

همان‌طور که بیان شد، این قسم از ملکیت آنی تقدیری، دو نوع است؛ زیرا دلیلی که مقتضی عدم امکان ملکیت شخص است، گاه شرعی و گاه عقلی است. مثال مورد اول خرید عبدی است که خریدار شرعاً توان تملک آن را ندارد؛ مانند عمودین.

۱. شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۲۴، ص ۷۴۲۹.

۲. کاشف الغطا، انوار الفقاهة، ص ۱۱۵.

۳. انصاری، کتاب النکاح، ص ۳۵.

۴. فیاض، الاراضی، ص ۱۸۴.

۵. همدانی، حاشیة المکاسب، ص ۱۴۱.

۶. کاشف الغطا، الفوائد الجعفریة، ص ۲۰۸؛ موسوی قزوینی، ینایع الاحکام، ج ۲، ص ۴۹۸.

۷. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۷، ص ۵۵.

مشهور فقها خرید پدر و مادر را جایز دانسته‌اند؛ ولی معتقدند به صرف خرید آزاد می‌شوند.<sup>۱</sup> از آنجایی که عتق و انعتاق فقط نسبت به مملوک تعلق می‌گیرد؛ ولی در والدین به مقتضای ادله شرعی، ملکیت حقیقی امکان ندارد، باید قائل به ملکیت آنی تقدیری شد.<sup>۲</sup> و همان‌طور که پیشتر بیان شد، ملکیت تقدیری اساساً اعتبار و اختراعی است برای حل مشکل در مواردی که از جهتی امکان التزام به ملکیت حقیقی وجود ندارد و از جهتی بر اساس ادله قطعی، آثار ملکیت مترتب شده است.

از جمله مثال‌های دیگر، می‌توان به خرید محارم مؤنث<sup>۳</sup> یا وصیت به عبدی که امکان ملکیتش برای موصی له وجود ندارد<sup>۴</sup> اشاره نمود.

مثال مورد دوم، ملک تقدیری آنی میت بر دیه است.<sup>۵</sup> فقها فتوا داده‌اند که دیه مقتول مانند سایر اموالش به ارث می‌رسد. این در حالی است که مقتول در زمان حیاتش مالک دیه نبوده است و پس از مرگ نیز نمی‌تواند مالک آن شود؛ چون علاقه ملکیت و مالک، علاقه تابعیت و متبوعیت است و میت مانند خود مال، جماد است و شأن متبوعیت ندارد.<sup>۶</sup> ارث نیز به اشیائی تعلق می‌گیرد که مورث در زمان حیاتش مالک آن باشد. بر این اساس، به خاطر جمع میان ادله باید قائل به ملکیت آنی میت مقتول بر دیه قبل از قتل شد. این نوع از ملکیت، ملکیت آنی جمعی تقدیری اقتضاء العدمی عقلی است؛ زیرا با توجه به اینکه قتل سبب ملکیت است، اگر قائل به ملکیت حقیقی قبل از قتل شویم، تقدم سبب بر مسبب پدید می‌آید و این -در فرض جریان احکام تکوینیات در اعتباریات- مستحیل است؛ لذا باید قائل به ملکیت تقدیری شد که این مشکل در آن وجود ندارد؛ زیرا ملکیت تقدیری، مسبب جمع میان ادله است و مسبب از قتل نیست تا موجب بازگشت محذور سابق گردد.

از جمله مثال‌های دیگری که می‌توان برای این نوع بیان نمود، مسأله اشتراط رهنیت مبیع

۱. موسوی قزوینی، ینابیع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. اصفهانی، نخبه الازهار فی احکام الخیار، ص ۷۶.

۳. بحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۱۹، ص ۳۷۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۱۴۲.

۴. یزدی، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، ص ۶۶۸.

۵. عاملی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۲۱۶.

۶. مروّج، هدی الطالب، ج ۲، ص ۱۱۶.



بر ثمن، در خود بیع به نحو شرط نتیجه است؛<sup>۱</sup> زیرا اگر مشتری در خود عقد بیع شرط کند که مبیع، رهن بر ثمن باشد، این اشکال پدید می‌آید که مشتری هنوز مالک ثمن نشده و لذا نمی‌تواند بر آن رهنی قرار دهد. یکی از راه‌حل‌هایی که ارائه شده این است که قائل به ملکیت آنی مشتری بر ثمن قبل از رهن شویم. این مورد نیز قطعاً از موارد ملکیت تقدیری آنی است؛ زیرا رهنیت و ملکیت مشتری، هر دو معلول یک علت یعنی عقد هستند و امکان انفکاک دو معلول یک علت از یکدیگر ولو یک لحظه حقیقتاً ممکن نیست؛ پس اگر قائل به تقدم آنی ملکیت بر رهنیت شویم، قائل به تقدم یکی از دو معلول بر دیگری بعد از علت تامه شده‌ایم و این محال است.

شایان ذکر است که اقسام اقتضاء العدمی و عدم الاقتضائی در ملکیت آنی قصدی راه ندارد؛ زیرا ملکیت آنی جمعی، محصول جمع میان ادله به دلالت اقتضاست و در این صورت ممکن است در میان آن ادله، دلیلی بر ملکیت حقیقی نباشد یا اینکه دلیل بر عدم امکان ملکیت حقیقی وجود داشته باشد؛ اما ملکیت آنی قصدی، محصول قصد خاصی است که از مُنشئ حاصل شده و طبعاً یا ملکیت حقیقی ممکن است که همان می‌شود و یا ملکیت حقیقی ممکن نیست که تقدیری می‌شود و فرض دیگری تصور نمی‌شود.

## مباحث

واکاوی گونه‌های ملکیت آنی

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ملکیت آنی به عنوان یکی از راه‌حل‌های مهم برای بعضی از مشکلات و معضلات فقهی به شمار می‌رود و بر اساس خصوصیات و تمایزات خاصی که در مثال‌های آن وجود دارد، اقسام مختلفی برای آن تصویر می‌شود.

ملکیت آنی گاهی قصدی است و بر پایه قصد ضمنی شخص پدید می‌آید و گاهی جمعی است و به جهت جمع میان ادله و بر اساس دلالت اقتضا به وجود می‌آید.

ملکیت آنی قصدی، گاهی تملکی است؛ یعنی قصد ضمنی به انشاء تملک تعلق می‌گیرد و گاهی تملیکی است؛ یعنی قصد ضمنی به انشاء تملیک تعلق می‌گیرد.

ملکیت آنی تملکی و تملیکی به دو گونه حقیقی و تقدیری بروز می‌یابد. ملکیت آنی

۱. کاشف الغطا، انوارالفقاهه، ص ۱۳۴.

جمعی نیز گاهی حقیقی است و گاهی تقدیری.  
ملکیت تقدیری آنی گاهی به صورت عدم الاقتضائی و گاهی به صورت اقتضاء العدمی  
است که قسم دوم به عقلی و شرعی منقسم می شود.

## منابع و مآخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر - دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۲. احسانی، ابن ابی الجمهور، عوالی اللئالی، قم: چاپخانه سیدالشهداء علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۳. احمدی، محمود، رحمان ستایش، محمد کاظم، بررسی مبانی فقهی مالکیت لحظه‌ای، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷ش.
۴. اراکی، محمد علی، کتاب النکاح، قم: نور نگار، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۵. اصفهانی، شیخ الشریعة، نخبة الازهار فی احکام الخیار، قم: دارالکتاب، چ ۱، ۱۳۹۸ق.
۶. اصفهانی، محمد حسین، حاشیه کتاب المکاسب، قم: انوار الهدی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۷. انصاری، مرتضی، کتاب النکاح، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۸. \_\_\_\_\_، کتاب المکاسب، قم: منشورات دار الذخائر، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۹. بحرانی، حسین بن محمد، عیون الحقائق فی تسمیم الحدائق، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۱. بدری، تحسین، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تهران: المشرق، چ ۱، ۱۴۲۸ق.
۱۲. مروج جزائری، سید محمد جعفر، هدی الطالب فی شرح المکاسب، قم: دارالکتب، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۳. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چ ۱، [بی تا].
۱۴. حکیم، سید محسن، نهج الفقاہة، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، چ ۱، [بی تا].
۱۵. حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم: آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۸. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة، چ ۱، ۱۴۰۵ق.

۱۹. خراسانی، محمد کاظم، حاشیة المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۲۰. خوانساری، محمد، الحاشیة الثانية على المكاسب، [بی جا]: [بی نا]، چ ۱، [بی تا].
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، محمد علی توحیدی، قم: انتشارات انصاریان، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۲۲. روحانی، سید صادق، منهاج الفقاهة، قم: انوار الهدی، چ ۵، ۱۴۲۹ق.
۲۳. سعیدی، ابو جیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، دمشق: دارالفکر، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۲۴. سیف، مهدی، کتابخانه آية الله بروجردی، پایان نامه سطح سه حوزه علمیه، «ماهیت ملکیت آنی و بررسی ادله و مصادیق آن».
۲۵. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب النکاح، قم: موسسه رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۶. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، هدایة الطالب الی أسرار المکاسب، تبریز: چاپخانه اطلاعات، چ ۱، ۱۳۷۵ق.
۲۷. طباطبائی قمی، سید تقی، عمدة المطالب في التعليق على المكاسب، قم: کتابفروشی محلاتی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چ ۳، ۱۳۸۷ق.
۲۹. \_\_\_\_\_، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چ ۱، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طوسی، محمد بن علی، الوسيلة الی نيل الفضيلة، قم: کتابخانه آية الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - کلاتر)، قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۲. \_\_\_\_\_، مسالك الأفهام إلى تقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۳. عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۳۴. فیاض، محمد اسحاق، الاراضی - مجموعة دارسات و بحوث فقهية اسلامية، قم: دارالکتاب، چ ۱، ۱۴۰۱ق.
۳۵. فیومی، احمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعي، قم: دار الرضی، چ ۱، [بی تا].
۳۶. کاشف الغطا، عباس بن حسن، الفوائد الجعفرية، نجف: موسسه کاشف الغطا، [بی تا].
۳۷. کاشف الغطا، محمد حسین بن علی، تحریر المجلد، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق.
۳۸. کاشف الغطا، مهدی، مورد الانام في شرح شرائع الإسلام، نجف: موسسه کاشف الغطا، چ ۱، [بی تا].
۳۹. کاشف الغطا، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة، نجف: موسسه کاشف الغطا، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۴۰. کلاتر، سید محمد، کتاب المکاسب المحشى، قم: دارالکتاب، چ ۳، ۱۴۱۰ق.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۲. لاری، سید عبد الحسین، التعليقة على المكاسب، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۴۳. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۴۴. مظفر، محمد رضا، حاشية المظفر على المكاسب، قم: انتشارات حبيب، ج ۱، [بی تا].
۴۵. موسوی قزوینی، سید علی، ینایع الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۴۶. نانینی، میرزا محمد حسین، المكاسب و البيع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۷. \_\_\_\_\_، منية الطالب في حاشية المكاسب، تهران: المكتبة المحمدية، ۱۳۷۳ق.
۴۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۴۹. نراقی، احمد، مستند الشيعة في احكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۵۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليه السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۵۱. همدانی، آقا رضا، حاشية كتاب المكاسب، قم: جناب مؤلف، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۵۲. یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقى (المحشى)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۵۳. \_\_\_\_\_، حاشية المكاسب، قم: اسماعيليان، ج ۱، ۱۴۱۰ق.

ماہنامہ  
پژوهش های فقهی

سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹